

دور دنیا

آمریکا و گشتار جمعی

● گاردین: شکل خشونت‌آمیز منحصربه‌فرد آمریکا را می‌توان با نمودارهای مختلف ترسیم کرد، اما نکته عجیب این است که باز هم دونالد ترامپ و دیگر جمهوری‌خواهان که در مسند حکومت هستند، چندان علاقه‌ای ندارند قانون منع اسلحه را تصویب کنند و در آخرین گشتار جمعی باز هم عده‌ای دیگر در یک دانشگاه کشته شده‌اند. در جهان توسعه‌یافته، این سطوح خشونت با اسلحه در آمریکا یک مشکل منحصربه‌فرد است. آمریکا یکی از معدود کشورهایی است که در آن حق داشتن اسلحه طبق متمم قانون اساسی قانونی است، اما رابطه آمریکا با خشونت به دلیل دسترسی آسان بسیاری از آنان به سلاح گرم در بالاترین حد است.

۱) در آمریکا شش‌برابر بیشتر از دیگر کشورها نظیر کانادا و ۱۶ برابر آلمان قاقاق اسلحه گرم وجود دارد. طبق داده‌های سازمان ملل متحد که توسط سایمون راجرز برای گاردین جمع‌آوری شده، نشان می‌دهد که آمریکا در فاصله بسیار بالا نسبت به دیگر کشورهای توسعه‌یافته، از نظر قتل‌های مرتبط با اسلحه است، چرا؟ بررسی‌های گسترده در مرکز تحقیقات کنترل آسیب‌های دانشکده بهداشت عمومی هاروارد نشان می‌دهد که پاسخ بسیار ساده است: زیرا این نوع اسلحه بیشتر از سایر کشورهای توسعه‌یافته دیگر در آن یافت می‌شود.

۲) آمریکا دارای ۴۰۴ درصد جمعیت جهان است، اما تقریباً نیمی از اسلحه‌های غیرنظامی در سراسر جهان را دارا است. در این میان سئوینس نیز دارای نرخ بالای خشونت است.

۳) در دسامبر ۲۰۱۲ یک مرد مسلح وارد مدرسه ابتدایی سندی هوک در کانکتیکات شد و ۲۰ کودک، شش بزرگ‌سال و خودش را کشت. از آن زمان تاکنون حدود هزارو ۶۰۶ حادثه کشتار جمعی رخ داده است که تا ماه فوریه ۲۰۱۸ حداقل هزارو ۸۹۷ نفر کشته و شش هزارو ۴۴۷ زخمی در آنها وجود داشته است.

۴) در آمار معمولاً از تعریف نسبتاً گسترده «کشتار جمعی» استفاده می‌شود: این شامل تیراندازی‌هایی است که در آن چهار یا چند نفر کشته شده‌اند، اما تیراندازی‌هایی که در آن چهار یا بیشتر از این افراد به ضرب گلوله کشته شده‌اند (به‌استثنای تیرانداز) را شامل نمی‌شود. حتی با این‌دایره گسترده، تیراندازی‌های جمعی بخش کوچکی از مرگ‌ومیر با اسلحه در آمریکا را تشکیل می‌دهند که در سال ۲۰۱۴ بیش از ۳۳ هزار نفر بود.

۵) به طور متوسط بیش از یک تیراندازی جمعی برای هر روز در آمریکا وجود دارد.

شترق روزنامه

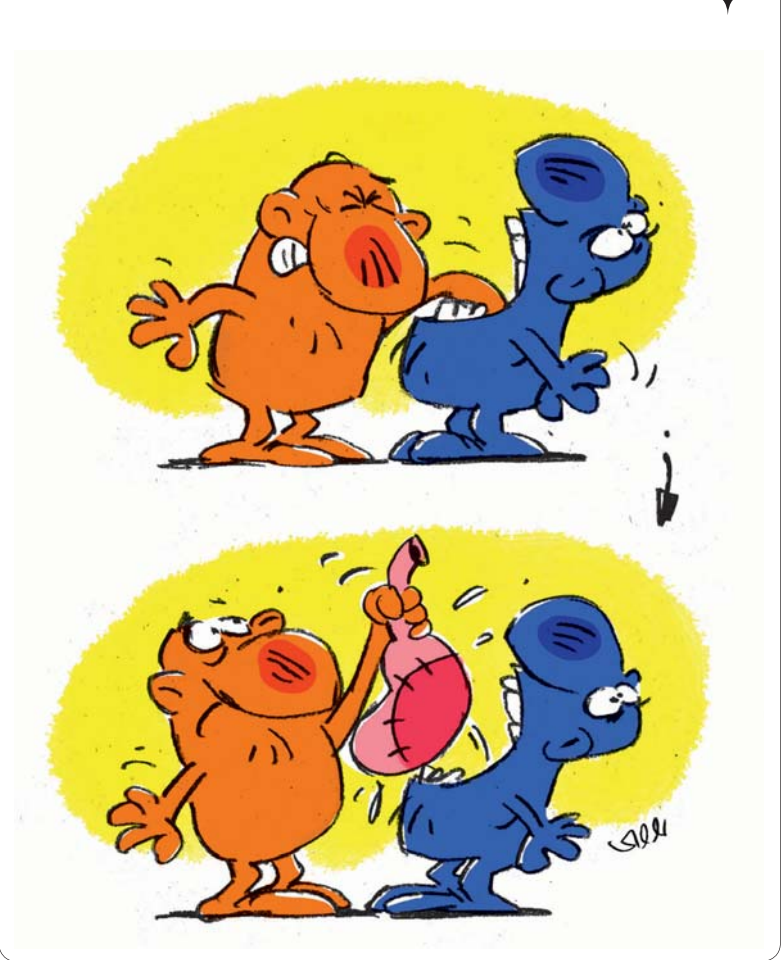
www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۹۶ ۱ جمادی‌الثانی ۱۴۳۹ ۱۸ فوریه ۲۰۱۸ سال یازدهم شماره ۳۰۸۹ ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ اذان مغرب ۱۸:۰۷ اذان صبح فردا ۵:۲۳ طلوع آفتاب ۶:۴۷

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی



۱۵۸

۲۵۸

۵۸

یک حساب، هزاران جایزه!

جشنواره بزرگ حساب‌های قرض الحسنه بانک رفاه

۵۸ فقره کمک هزینه خرید واحد مسکونی ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریالی

۱۵۸ فقره کمک هزینه خرید خودرو ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریالی

۲۵۸ فقره جایزه نقدی ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریالی

۳۵۸ فقره کمک هزینه خرید صنایع دستی ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریالی

شرایط شرکت در قرعه کشی:

حفظ حداقل موجودی ۵۰۰ هزار ریال طی ۹۰ روز متوالی از تاریخ ۱۳۹۶/۰۱/۰۱ تا پایان وقت اداری ۱۳۹۷/۰۴/۲۷ و یا ۹۰ روز پس از آخرین مهلت افتتاح حساب یا تکمیل موجودی

مفتوح بودن حساب و داشتن حداقل موجودی ۵۰۰/۰۰۰ ریال در روز برگزاری قرعه‌کشی

آخرین مهلت افتتاح حساب یا تکمیل موجودی پایان اسفند ماه سال ۱۳۹۶

دارا بودن حساب با کد ملی معتبر

بانک رفاه کارگران

www.refah-bank.ir

@bankrefahkargaran

@bankrefahkargaran

مرکز فرا: ۰۲۱-۸۵۲۵

مغز اجتماعی – ۹

خلاقیت غافلگیرانه و ناگهانی

با ساختن و آفریدن است که می‌توانند این تولد دوباره خود را با دیگران جشن بگیرند؛ دیگرانی که روزبه‌روز بر تعداد و گستره آنها افزوده می‌شود و شماری نیز حیران، انگشت‌زرب، چه بسا رؤیاه‌ا و خاطره‌ها و خیال‌های خود را در آثار آفریده‌شده ببینند؛ آن همه ذهنیات محبوس رهانشده‌ای که مدت‌های مدید در جنبه اقتضانات، مصلحت‌ها، عاقبت‌اندیشی‌ها، ملاحظه‌کاری‌ها، قیود و شروط زندگی روزمره گرفتار مانده‌اند، بدیهی است که این کار، شهامت یازگوشانه، سبک‌بالانه، همراه با دل به دریا زدن و روبه‌روشدن با خطر رسوایی آبروریزانه می‌خواهد، یک بازی میان میدان تمام‌عیار است. اما بدیهی است که حمایت بخواهد، تشویق لازم داشته باشد و پشتوانه فرهنگی بطلبد. من این همه را زمانی دریافت‌م که حدود هفت سال پیش در پی مطالعات مغزپژوهانه خود، مستندی به نام «فصلی برای بودن» از چهار هنرمند زن نقاش ساختم که در فاصله میان‌سال‌ی و کهن‌سالی دست به کار خلاقانه هنری زده بودند: صغری عبدالمی (مجسمه‌ساز)، فخری گلستان (سفالگر)، اکرم سرتختی (نقاش) و مکرمه قنبری (نقاش). آشنایشن با این هنرمندان برای من تجربه‌ای گرانبها و همیشه به‌یادماندنی خواهد بود. چقدر متأسف شدم که در خرداد امسال نتوانستم به نمایشگاه «نگاهان» در ۸۴ سالگی»، در گالری گلستان به دیدار دو سال نقاشی رفت صرف بروم؛ مادر بزرگی که در ۸۴ سالگی برای گریز از دست بیماری، اتفاقی دست به قلم‌های رنگی برد و ناگهان به توان خلاقانه نقاشی خود پی برد و تا ۸۶ سالگی، شب از روز باز شناخت و بی‌تابانه آفرید.

سلام به فردا

سازماندهی بلد نیستیم

بهروز غریب‌پور

آن طور که من از تاریخ به یاد دارم، ما با هر چیز، به‌شدت غیرسازمان‌یافته و عاطفی برخورد کرده‌ایم. هنجانی که برای کمک‌رسانی به زلزله‌زدگان کرمانشاه بروز کرد، نوید این را می‌داد که ما در مقابل حوادث اسفناگیز و مصیبت‌های عمومی سمت‌وسویی دیگر را به خود گرفته‌ایم و چاره‌اندیشی ما لحظه‌ای نیست. از روز اول، موج ابراز احساسات در شبکه‌های اجتماعی به راه افتاد و جاده‌ها از شدت کمک بسته شد، ولی الان مردم آن منطقه هنوز گرفتارند. این مسئله‌ای است که از لحاظ حالت روانی جامعه ما قابل نقد است. نکته دیگر اینکه متأسفانه دولت‌ها برای شرایط بحرانی ممکن است روی کاغذ بسیاری از چیزها را پیش‌بینی کرده باشند، اما در عمل نه مجربانی قوی دارند و نه از تجربه جهانی آموخته‌اند. ما هنوز در بم با مانده‌ها و ویرانه‌های زلزله چندین‌سال پیش روبه‌رو هستیم. در مناطق جنگی، در خوزستان هنوز با مصیبت ازبین‌رفتن فضای سبز و نخلستان‌ها مواجهیم. در حادثه زلزله کرمانشاه نیز می‌بینیم که شرایط روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شود.

شاید مشکل اصلی این باشد که ما خیلی خوب بلدیم مویه و سوگواری کنیم، ولی در سازماندهی و همکاری گروهی و کار دسته‌جمعی مطلقاً درجا می‌زنیم. البته نمی‌توانیم بگوییم که همیشه در طول تاریخ چنین بوده‌ایم؛ مثلاً در دوره قاجار که حکومتی بی‌کفایت داشت، کاشان زریور شد و در ۹ سال تبدیل به شهری دیگر شد پر از خانه‌های آباد و خود مردم، نیروهای محلی و معتمدان آستین بالا زدند و شهر را از نو ساختند. در تبریز نیز چنین اتفاقی افتاد. ما بلایای طبیعی زیاد داشته‌ایم و درعین‌حال توانسته‌ایم ققنوس‌وار از خاکستر بیرون بیاییم و خود را احیا کنیم. در زمان وقوع حادثه کرمانشاه ما با دولت تدبیر و امید روبه‌رو هستیم که واقعا در این دو واژه باید تعمق کرد و باید پرسید که کجاست تدبیر و کجاست امید؟ اگر امیدوار بودیم که قیمت کانکس ۱۰۵ تا ۲ میلیون‌ی را دولت کنترل می‌کرد تا ناگهان به هفت میلیون و هشت میلیون نرسد؛ اگر تدبیری اندیشیده و گفته می‌شد که خانواده‌های آجاره‌نشین نیز می‌توانند از این کانکس‌ها استفاده کنند، می‌شد از «رویکرد مدیرانه» و «تدبیر» صحبت کرد. من این رویکرد مدبرانه و تدبیر را اصلاً نمی‌بینم.

نکته دیگر تبعیض است. تبعیض بین همان مردم مصیبت‌زده دردناک‌ترین مسئله است. «چو عضوی به درد آورد روزگار/ دگر عضوا را نماند قرار» را در روزهای اول داشتیم، منتها الان خبری از آن نیست. اشخاصی مانند آقای زیاکلام و علی دایی پول‌هایی جمع‌آوری کردند و طبیعی است باید کارنامه خود را ارائه و گزارش دهند تا ببینیم در چه مرحله‌ای هستند. آیا آنها نیز به همین‌کندی مدیران غیرمسئول عمل می‌کنند یا مسئولانه عمل می‌کنند؟ به‌هرحال شرایط دردناکی برقرار است.

این نیز به مقدار زیادی خودخواهی است که بگوییم نگران آن روزی هستم که زلزله تهران رخ دهد و ما از این تجربه‌های کوچک‌تر نیاموخته باشیم و تجربه‌ای سخت که بر اساس پیش‌بینی‌ها حتماً اتفاق خواهد افتاد، پیش بیاید. من خود را برای آن مصیبت آماده کرده‌ام، اگر زنده باشم و زیر آوار نمانده باشم.

حرف درشت

آیا مردم از دست مسئولان می‌کشند؟

آلودگی هوا این‌طوری، ترافیک آن‌طوری، ریا ل هم که بالابیا دلار که پایین‌بیا نیست، ریا ل هم که بالابیا نیست، تورم که به این وضع، بی‌کاری هم که به آن وضع، افسردگی هم که عنقریب، فرار مغزها هم که نفر بر ثانیه، وضعیت آب شرب که این، کیفیت خودروی داخلی هم که آن، اختلاس مختلاس‌ها هم که یک جوک قدیمی، زمین‌خواری و تخریب‌خور هم که دیکه هیچی، املاک نجومی که رو هوا، رانت هم که به هکذا، وضعیت بیمه و درمان هم که چی بگیرم؟ از تحصیل‌کرده‌های بی‌کار هم که هیچی نگیرم، امنیت جاده‌ها که رو غلنگ، وضعیت پروازها هم که شبیه پشمک، سرعت اینترنت که لا‌کپشتی، یک‌سری هم که مغز و حق مردم رو می‌خورند دوشمشتی، همه بالا آوردند قرض، همه شلوارها پاره شده از درز، حقوق‌ها کم، اساتید جمع، خلاصه همه با هم، می‌پاره از در و دیوار، رو سر ملت آجر و خیار، تنها کاری که برمیاد از دست کسی، اینه که بشینه آه بکشه از بی‌کسی... خلاصه با این گزارش، مرد و زن سرپرست خانوار چکار کنند؟ یا باید به قول شاعر نون چارکی سه عباسی، آدم مفلس رو چون من وامی‌داره به رفاصی... مرد و زن سرپرست خانوار هم دست‌به‌کار بشوند و یک کاری بکنند یا اگر خیلی مسئولیت‌پذیر باشند باید یک سیگار روشن کنند و رو به افق آه ممتد بکشند.

و دقیقاً مسئله اینجاست که حالا که مسئولان و مدیران و نمایندگان نمی‌توانند با قانون‌گذاری و سیاست و فلان، وضعیت را بهتر کنند، نباید چوب لای چرخ سیگار مردم بگذارند.

یعنی طرف دارد از دست شماها سیگار می‌کشد که غمش را تسکین

بدهد. بعد شما برگشتید «در ادامه بررسی جزئیات لایحه بودجه ۹۷ در بخش

درآمدی با ۱۳۵ رأی موافق، ۶۶ رأی مخالف و ۳ رأی ممتنع» عوارض سیگار

را زیاد کردید؟

یعنی توی مجلس ۱۳۵ نفر پاکیزه داریم که یا نمی‌دانند مردم از دست آنها دارند سیگار می‌کشند یا خودشان سیگار نمی‌کشند و قلیانی هستند یا قلیانی نیستند و اهل کباب درست‌کردن روی منقل هستند (ما نمی‌دانیم) که درکل با گران‌شدن عوارض سیگار موافقت کردند. ۶۶ نفر هم هستند که درد مردم را واقعا می‌فهمند و متوجه هستند که تنها کاری که از دست مردم برمی‌آید این است که از دست مسئولان سیگار بکشند. به همین دلیل با گران‌شدن عوارض مخالفت کردند. شاید هم خودشان دارند می‌کشند از دست مسئولان و به همین دلیل گران نکردند. سه نفر هم هستند توی مجلس که خودشان این‌کاره نیستند، اما اگر تعارف بزنی «نه» نمی‌گویند! اینها اصولاً می‌آیند روی بالکن و این‌طوری سر صحبت را باز می‌کنند «تو هنوز هم سیگار می‌کشی؟» که یعنی بده یکی هم ما بکشیم. این سه نفر ممتنع هستند، اما به نظر ما درواقع مخالف گران‌شدن عوارض سیگار هستند، چون روی مصرف خودشان تأثیر می‌گذارد. خلاصه مجلس تصویب کرد از سال بعد دولت بابت هر نخ سیگار خارجی ۶۰ تومان عوارض بگیرد. بابت سیگار ایرانی هم هفت تومان. خود این یعنی ملت، هم باید زورکی پراید سوار شوند، هم بهم بکشند که جفت اینها هم معتقدند مثلاً مرسدس‌بنز و مارلبورو چون نمی‌توانند استانداردهای کارخانه تولید پراید و پیکان و تولید سیگار بهم‌ن را رعایت کنند، باید بروند جلو غاز بچرانند.

نتیجه‌گیری؟

در بودجه ۹۷ کلا روی جیب ملت خیلی حساب شده. جیبتان را بچسبید.

پیشخوان

امید در «مروارید»

شماره هفتم مجله «مروارید» با موضوع امید به مدیریتمولی گیتا علی‌آبادی و سردبیری پژمان موسوی منتشر شد. مصطفی معین و هادی خانیکی، دو یادداشت اصلی این شماره را نوشته‌اند و نعمت‌الله فاضلی هم مقاله اصلی ورودی با موضوع امید را به رشته تحریر درآورده است. گفت‌وگو با محمدجواد غلامرضاکاشی درباره «امید واقعی، امید یوتوپیک»، گفت‌وگو با مقصود فراستخواه با عنوان «ایرانی‌ها ملتی امیدوار ولی بدون امید اجتماعی»، گفت‌وگو با سعید مدنی با عنوان اصلی «نامیدی در ایران رو به افزایش است»، گفت‌وگو با علیرضا علوی‌تبار با عنوان «به آینده امیدوارم» و گفت‌وگو با محمد یعقوبی با عنوان «نوشتن، رفتاری برای تغییر»، گفت‌وگوهای اصلی این شماره مروارید را تشکیل می‌دهند. «آینده امید و سیاست در عصر عسرت»، «جست‌وجوی امید در هالوین‌پارتی»، «خبرهای بدی که آوار می‌شوند»، «این دو زن امید را چگونه می‌بینند»، «مسئولیتی به نام امید اجتماعی»، «هنر به مثابه امید»، «ماموریت برای امید»، «ون‌گوک و انگاره‌آفرینی از آینده» و گفت‌وگوهایی دیگر با بیژن عبدالکریمی، محمدمهدی مجاهدی، حسام سلامت، محمد درویش، آذر منصوری و نسیم زنجری از دیگر مطالب مهم شماره هفتم مجله مروارید است.